

ای
روز
آرام و
دلنشین
قبل از
مبادا
گویند:
هیچ و
می د
چه را
می رود و
این جمله
مادر شهید
مادر کی
چه راه هم
مانده اند

نفراست: شهید گویا مفرد

A black and white photograph showing a group of men sitting together in a room. The man on the far left is the author, with a mustache and dark hair, wearing a light-colored shirt. Next to him is another man with a mustache, wearing a dark jacket. To the right, there are more men, some with beards and dark hair, wearing various jackets and shirts. They are all looking towards the camera. The background is a plain wall with some papers or notices pinned to it.

زار است: شهید جهانگیر نارنجی- شهید محمد نصیری- شهید
جواد قنادان- سید هاشم درچه‌ای- شهید گویا فرد



❁ **آرام‌آباد خاویهد بود**

او از روزی که برای شناسایی بیکر شهید رفته بود، بر ایام صحبت می‌کند. از اصرار اهالی می‌گوید، من خاوسته‌ایم از آخرین بار محمد رضا در سردخانه ببیند تا قلبش آرام بگیرد، و وقتی او از روزی که برای شناسایی بیکر شهیدش رفته است، خاطراتش را با گو می‌گوید، بغض می‌گیرد اما چو چمنان بر آشکم از آن پنهانی می‌کنم، اما او همچنان قاطعانه تعریف می‌کند: «با اصرار برای خوابش می‌پرسم به سردخانه رفته، آرام بود اما خاوسته بود، اگرچه لباس حیاتی و تنش رنگ خاک گرفته بود، با وجود این دستاں تنخیش را روی یکدیگر گذاشته بود. من فرزندم را بوسیدم آرام آرام گرفت. محمد رضا به یاد دارم که خاوسته بود، به جبهه بود، بر حمدرضا شاکتیم: من شااه... سلامت بر گردی ولی اگر قرار است اسیر دشمن شوی و آنان تو را شکنجه کنند از خدا می‌خواهم که شهیدش شود». از او می‌پرسم آیا دل تنگ یا محسوس فرزندش شده است؟ با صدای رسا این گونه پاسخ می‌دهد: فکر می‌کنم که محمد رضا زنده نیست؟ محمد رضا زنده است. هر زمانی که دل‌تنگی امانم می‌برد، التماس می‌کنم، بنیاید، محمد رضا قبول می‌کند دل‌تنگی‌هایم با تمام‌ام می‌شود. شهید زنده اند و آن‌ها هستند که زندگی واقعی می‌کنند نه زنده...

و از روزی که برای شناسایی پیکر شهید رفت، بود که بر ایم صحبت می‌کند. از اصرار ما می‌گوید که خواسته برای آخرین بار محمد رضا را در سردخانه ببیند تا قلبش آرام بگیرد، و وقتی از روزی که برای شناسایی پیکر شهیدش رفته است، خاطراتش را باز گو می‌کند، بعضی می‌گوید که چشمان پر اشکم را از او پنهان می‌کنم، اما او همچنان قاطعانه تعریف می‌کند: «با اصرار برای شناسایی پیکر پسرم به سردخانه رفته، و از ارم خاک گرفت بود، اگر چه لباس و شستن و تنش رنگ روی یکدیگر گذاشته بود. من فرزندم را بوسیدم و از ارم گرفتم. روزی را به یاد دارم که می‌خواست به جبهه برود، به محمد رضا گفتیم: ان شاء... به سلامت بر گردی ولی اگر قرار است اسیر دشمن شوی و آنان تو را شکنجه کنند از خدا می‌خواهم که شهید شوی». و از ارم پسر ما یاد می‌کند که محمد رضا گفت که: «آیا بدانی که من را این گونه پاسخ می‌دهد: فکر می‌کنی محمد رضا ضامن نیست؟ محمد رضا زنده است. هر زمانی که دلتنگی امانم می‌برد، دلتماشی می‌کنم. ببینید، او هم قبلی است که دلتنگی ما را تمام می‌شود. شهیدان زنده اند و آنرا هستند که زندگی واقعی می‌کنند.

[illegible]

مادر شهید می گوید: من افتخار می کنم که پسر مرا شهید شده است. اگر شهدا نبودند ما این امنیت را نداشتیم، در تمام کشور های دیگر دشمنان را خنجر کش می زدند، اما کشور ما با وجود امام محمد باقر و همه شهیدان زیر سلطه کسی نیست. مادر محمد رضا به رسم مهمان نوازی از من می خواهد چای تازه دمش را بنوش و چندین بار تعارف می کند به چایبیت تکیه بدهم. فاطمه خانم، از نامه ای که در جیبش می پنهان کرده بود سخن می گوید: در نامه اش گفته بودم در اثر جراحی که خواستید دفن کنید و



بعد از مادر شهید به عباس حافظ از دوستان و همزمان، محمدرضا گویا همکلام می‌شوم. او به ابتدای سخنانش به گذشت ۲۷ سال از شهادت محمد رضا اشاره می‌کند که قرار است خاطراتی از او را به یاد بیاورد. او می‌گوید: اگر چه یادآوری خاطرات از بعد از ۲۷ سال کار بسیار دشوار می‌است، کار وند چندی به خاطر خوش خلقی شهید را به یاد دارم، شهید همچنین خصوصیات اخلاقی و جهادی خوبی هم داشت که از افراد دیگری متمایزش کرد، دیو، آقا خوش خلق و تر تمام صفاتش برتری داشت. آقای حافظ آرام و شمرده سخن می‌گوید: تعالی محمد را بیشتر به مسائل اخروی و بود توحت هیچ سر ایطی به مادیات و مسائل دنیوی اهمیتی نمی‌داد. من با شهید نمی‌توانم. او اواخر سال ۵۹ و ۶۰ از اهواز توسط یکی از دوستان مشترک دشوار به نام محمود ادبی آشنا شدیم که نیز شهید شاد است، وی به این نکته اشاره می‌کند که شهیدان تحصیل کرده امثال محمدرضا گویا در زمان جنگ کمک بزرگی برای مانی به رشتن بودند. من شهید گویا و محمود ادبی را هم شنیده‌ام. بار همدیگر ملاقات می‌کردیم و هر هر دو به یادیزی که داشتیم نمی‌شد که حرفمان به شهادت نکشد و سرانجام به آرزوی قلبی خود رسید. به قول فرامانده نام هفد ما شهادت بود. همگی دنبال همین راه بودند.

سید مسعود سادات شگهی از دوستان دیگر محاسبه را خواگرا می‌فرستد و بدون مقدمه چنین به صفت می‌رسد: «محمدرضا شاعر، امیر و بنده من است». گویید: او را به عنوان برای تحصیل کرده به جبهه آمده بود این حرف را بود که در آن دوران نام کمتر از این قشر وارد می‌شد، اما فکر می‌شدن، اما فکر می‌شدن و تحصیلش باعث شده بود که فقط به فکر خودش باشد و به دنبال علاقه دنیوی خود برود، پس امروز فکر می‌کنند، اما کسانیکه به جبهه بودند، فکر می‌کردند که در آن زمان همه قشرها را به جبهه به علاقه‌ای که داشتند، وارد جبهه می‌شدند. روزی که محمدرضا به جبهه آمده بود، مردی در خط برادر من می‌گفت که از طرف فرمانده گردان ۱۱۰ نفر فرستاده که هرمان خطی در نزول به نام صالح مشتاق شد و تعدادی

اما این منطقه محرومیت خاصی داشت و زمانی که با خودور برای سرکشی به این منطقه می رفتیم، می‌دیدیم که بیابان‌های وسیعی در آن زمان به زمین‌های حاصلخیز و آباد تبدیل شده بودند. در آن زمان، مردم به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند و به دلیل حاصلخیزی زمین‌ها، به راحتی می‌توانستند به تولیدات خود دست یابند. اما در حال حاضر، به دلیل تغییرات اقلیمی و خشکسالی، این مناطق به بیابان‌های وسیعی تبدیل شده‌اند و مردم به دلیل فقر و محرومیت، به راحتی نمی‌توانند به تولیدات خود دست یابند.

پای شهید خارج می‌شد و بعد از مدتی دستش هم این‌گونه شده بود که بیشتر به علت شرایطی بود که در آن جا حضور داشتند و با همه این سختی‌ها باز هم محمدرضا عقب‌نشینی نکرد و همچنان استوار به راه خود ادامه داد.

محمد حسین برادر
کوچک تر محمد رضا،
به صحبت های دوستان
برادرش آرام گوش می
دهد. او با بیان این که



را حضور در جبهه می دانست، به گوشه ای از
خاطر از مراسم عروسی خواهرش اشاره
می کند و می گوید: تمام آشنایان رفتند به محمدض
گشتم برای مراسم عروسی خواهر ما، باید. محمد
ض را به مراسم ختم شما کارهایان انجام دادند.
من این کار را زیاد در صورت تهمیهاش شنیده ام.
می آیم. امیدوار بودیم برای مراسم عروسی. باید.
اما یکی دو شب قبل از مراسم عروسی خواهر ما،
محمدض را با آشنایان منطقه به گورهایشان
حرکت می کنند که ایشان در تاریخ ۱۱/۶/۶۰
شهادت می رسد، اما به ما قطعی نگفته بودند. وی
مهدت حضور محمدض را در جبهه ها در حدوق ما دیده
و نیم اعلام کرد و گفت: بعد از مراسم ما دیگر شهید را
به سر منطقه جیماسرستان استان به شهادت رسیده بود
و به سر منطقه جیماسرستان استان (ع) آورده بودند و
لحظه درناکی برای من بود.

شهید مهندس محمدرضا گویا مفرد، آبان ماه سال ۱۳۳۵ در مشهد متولد و در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده مهندسی مشهد شد. با شروع قیام‌های انقلاب در تظاهرات مردمی شرکت فعال داشت. پس از پیروزی انقلاب، مهندس محمدرضا گویا مفرد سال پنجم دانشگاهش را در رشته راه و ساختمان سپری می‌کرد. با آغاز انقلاب فرهنگی، شهید مهندس محمدرضا برای

خدمت رسانی به مردم مناطق محروم و توسعه فعالیت های عمرانی این مناطق سهم به سزای گروهان خطی در دزفول به نام صالح مشتط در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱۱ در بستان به درجه رفیع ماه مفقود بود و پس از حمله پیروزمندان منطقه باشکوهی در خواجه ربیع به خاک سپرده شد.



های اطراف مشهد به اردوهای جهادی رفت تا در ناشته باشد. این شهید بزرگوار به عنوان فرمانده حدود هفت ماه و نیم در جبهه جنگ حضور داشت و بهادت نایل شد. پیکر مطهر این شهید بزرگوار سه قق القدس پیکر ایشان تفحص شد و پس از تشییع

بخودگی صد در صد خالص جرائم نسبت به واریزی باپرداخت
مطالبات معوق تا پایان سال ۹۷

خدمتی نو در چهلمین بهار انقلاب



جهت کسب اطلاعات بیشتر به شعب بانک مسکن مراجعه فرمائید

آگهی مناقصه عمومی شماره ۹۷-۷/۱۱
(نوبت دوم)

صندوق کار آفرینی امید استان خراسان رضوی در نظر دارد انجام امور نظارت و پیگیری وصول مطالبات خود در شهرستان های تابعه را از طریق آگهی مناقصه عمومی به شرکت های دارای صلاحیت و مجوز واگذار نماید . لذا از شرکت های دارای صلاحیت و مجوز که سوابق عملی و مرتبط با موضوع دارند دعوت می شود ظرف مدت ۵ روز از تاریخ درج آگهی جهت دریافت اسناد مناقصه به پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات (سازمان برنامه و بودجه کشور) به کد فراخوان ۳/۱۹۰/۹۴۳، به آدرس سایت صندوق کارآفرینی امید به نشانی

www.karafariniomid.ir ویا به آدرس صندوق استان خراسان رضوی مراجعه کنند. همچنین جهت تحویل پاکت پیشنهادات به آدرس صندوق استان خراسان رضوی واقع در مشهد - بلوار شهید قرنی - نبش قرنی ۳۴ صندوق کارآفرینی امید طبقه اول مراجعه نمایندو تعداد نیروی حق الزحمه ای مورد نیاز: ۳۳ نفر

سپرده شرکت در مناقصه: مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۲۷۵ ریال

نوع سپرده : واریزی نقدی یا ضمانت نامه بانکی

برآورد ریالی مناقصه: ۰۰۰/۰۰۰/۵۰۰/۵ ریال

زمان بازگشایی پکت پیشنهادات: سه شنبه مورخ ۹۷/۱۲/۷